

مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

سید اسداله موسوی عبادی

چکیده:

اصطلاح "مرجعیت علمی قرآن کریم" اصطلاح نوآمده است و هدف از آن بهره‌گیری از معارف قرآن، در دانش‌های بشر به ویژه در علوم انسانی اسلامی است از آنجایی که قرآن کریم در علوم و دانش‌های بشری مخصوصاً در علوم انسانی مغفول مانده است حضرت آیت‌الله مصباح یزدی یکی از شخصیت‌های ارزشمند حوزه علمیه قم، با این نگاه در پی آن است که آن دانش‌ها را با دانش اسلامی (برگرفته از قرآن و سنت)، بومی‌سازی و قرآنی‌سازی نماید. از نظر ایشان قرآن متن اصلی دین اسلام است و دین نیز همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در پوشش خود قرار می‌دهد. و نیز دین جهت‌ارزشی پدیده‌ها را مشخص می‌کند؛ یعنی ارزش‌یابی و بیان کیفیت استفاده از آن‌ها برای زندگی در جهت سعادت و وظیفه دین است اما کیفیت‌پیدایش آن‌ها را علم بیان می‌کند. و قرآن؛ منبع قوانین ثابت و راهنمای خطوط کلی است. علوم انسانی چنانچه در مبانی، اهداف و منابع، با اسلام موافق باشند، اسلامی خواهند بود. و منظور از اسلامی‌سازی علوم این است که در مرحله اول، مبانی علوم، اثبات شده و علوم بر اساس مبانی صحیح تبیین شوند تا پس از آن، ارتباط مسائل علوم با مبانی آن‌ها روشن شود. مبانی صحیح، اصولی هستند که با قرآن موافقت، یعنی عقل و نقل در اینجا با هم توافق کامل دارند. چون قرآن، کتاب هدایت بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت و حاوی مطالب متنوعی است که برای هدایت همه جانبه انسان لازم بوده و به هر موضوع تا بدان پایه پرداخته که مقتضای حکمت و مورد نیاز واقعی انسان است. و مسائل علمی، از اهداف اصلی قرآن نیست؛ بلکه جنبه تبعی و مقدماتی دارد. علوم در قالب یک مجموعه مشخص و نظام‌مدون در قرآن قرار ندارد؛ همان‌گونه که مباحث فقهی قرآن نیز، چنین نظامی ندارد. ... ولی حلقه‌های این سلسله مباحث در جای جای قرآن به مناسبت‌های مختلف مشاهده می‌شود بی‌آنکه به صورت بخشی مستقل آمده باشد و بتوان یکی از عنوان‌های یاد شده را بر آن اطلاق کرد. بنابراین می‌توان از قواعد و کلیاتی که در قرآن آمده، نظام‌هایی را در زمینه مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن استنباط کرد و نیز در موارد خاصی که موضوعات اجتماعی معینی مطرح شده، از آن بهره‌گرفت و یکی از این علوم را از منظر قرآنی سامان داد یا به تهذیب و تکمیل آن همت گماشت. به عبارت دیگر، مباحث سیاسی، تاریخی، حقوقی، اقتصادی و غیر آن، در قرآن به سبک کتاب‌های علمی تدوین نشده؛ بلکه در این موارد اصولی کلی و احیانا مسائلی خاص و جزئی ارائه می‌شود که نیاز به استنباط دارد. و از نظر ایشان معارف قرآن باید بر محور «الله» قرار گیرد که کاملاً با روح تعالیم قرآن، سازگار است بدین ترتیب، سیستم منسجمی از معارف به دست می‌آید که هم محور اصلی آنها اصالت حقیقی دارد و هم حلقات آن دارای پیوند و ترتیب روشنی می‌باشد.

معرفی علامه مصباح یزدی:

علامه مصباح یزدی، از دانشمندان معاصر حوزه علمیه قم می‌باشد که علاوه بر دروس حوزوی در حوزه علوم انسانی نیز سرآمد زمان خود بوده و آثار ارزشمندی در هر دو حوزه از خود به یادگار گذاشته است. ایشان کتب فراوانی در زمینه‌های گوناگون، نگاشته است که بخشی از آنها مربوط به پیش از انقلاب و برخی مربوط به بعد از انقلاب می‌باشد.

تألیفات و آثار

نظر به گستردگی و فراوانی کتابهای ایشان به آثار مهم ایشان اشاره می‌کنیم: خداشناسی؛ کیهان‌شناسی؛ انسان‌شناسی؛ راه و راهنماشناسی؛ قرآن‌شناسی؛ اخلاق در قرآن؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ حقوق و سیاست در قرآن؛ آموزش فلسفه؛ شرح نه‌ایه الحکمه؛ شرح جلد اول اسفار الاربعه؛ شرح جلد هشتم اسفار الاربعه؛ دروس فلسفه اخلاق؛ خودشناسی برای خودسازی؛ بر درگاه دوست؛ نقدی فشرده بر اصول مارکسیسم؛ آموزش عقاید؛ قرآن در آئینه نهج البلاغه؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ و ده‌های کتاب دیگر. هم اکنون کتابها و آثار استاد در مراکز مختلف فرهنگی تدریس می‌شود و بخشی از آثار ایشان نیز در حال تدوین و چاپ است. ویژگی بارز آثار ایشان، عمق، سادگی و روانی، جذابیت و به روز بودن آن است که تحسین بسیاری از مردم و استادان را در پی داشته است.

فعالیت‌های علمی فرهنگی

پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران وی در تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و در جهت تحول و بازسازی نظام حوزه نقش فعالی ایفا کرد. و بنیاد علمی پژوهشی باقرالعلوم و سپس مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی را در قم پایه‌گذاری کرد. وی هم‌اکنون رئیس مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی و همچنین رئیس شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌باشد. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، عضویت در مجلس خبرگان رهبری، عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ریاست شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت (ع) از سوابق درخشان ایشان است.

بیان مسأله

اصطلاح "مرجعیت علمی قرآن کریم" اصطلاح نوآمدی است که در سال‌های اخیر، مطرح شده است. و هدف از آن بهره‌گیری از معارف قرآن، در دانش‌های بشری به ویژه در علوم انسانی اسلامی است. گرچه در تفاسیر در بحث "جامعیت قرآن" نیز به نوعی به این مباحث پرداخته‌اند و نیز علماء و اندیشمندانی اسلامی این دغدغه را همیشه داشته‌اند که قرآن به عنوان منبع و حیاتی از مهجوریت در بیاید و از معارف آن در علوم و دانش‌های بشری بهره‌گیری گردد. بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی که رهبران آن، رویکرد قرآنی داشتند این امر در دستور کار دلسوزان و علاقمندان به معارف قرآن قرار گرفت. به هر حال از آنجایی که قرآن کریم در علوم و

دانش‌های بشری مخصوصاً در علوم انسانی مغفول مانده است دانشمندی در حوزه‌های علمیه در پی ورود قرآن به مباحث علمی مخصوصاً علوم انسانی بوده‌اند و حضرت آیت‌الله مصباح یزدی یکی از شخصیت‌های ارزشمند حوزه علمیه قم، با این نگاه به تربیت نیروهای متخصص در دانش‌های علوم انسانی و علوم طبیعی به ویژه علوم انسانی غربی همت گمراد و کادرسازی نمود و با فراگیری علوم و دانش آنان و آشنایی و آگاهی با آخرین نظریات آنها، در پی آن است که آن دانش‌ها را با دانش اسلامی (بر گرفته از قرآن و سنت)، بومی‌سازی و قرآنی‌سازی نماید. از نظر ایشان قرآن متن اصلی دین اسلام است و دین نیز همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در پوشش خود قرار می‌دهد.

مفاهیم:

مرجعیت:

مرجعیت مصدر جعلی از ماده "رجع" به معنای بازگشتن و رجوع کردن است (ابن منظور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱) و نیز به معنای: مورد رجوع بودن. محل مراجعه دیگران بودن و مرجع تقلید بودن آمده است. (فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه «مرجعیت».)

علم:

آیت‌الله مصباح، اصطلاح رایج علم در جهان امروز را معادل ساینس (science)^۱ و معنای خاصی که در مقابل (knowledge)^۲ که مطلق معرفت‌ها را شامل می‌شود، می‌داند که به وسیله تجربه و حس به دست می‌آید. وی می‌گوید:

علم بر اساس این اصطلاح، مجموعه قضایایی است که علاوه بر آنکه غالباً جهت مشترکی دارند یعنی قضایای شخصی نیستند و حالت روانی در آنها لحاظ نشده است مهم‌ترین شرطشان این است که اثبات محمول برای موضوع آنها باید از راه تجربه حسی بوده و قابل ارائه به دیگران باشد. (سخنرانی‌های سال ۹۱، علم دینی، جلسه اول)

علوم انسانی:

علوم انسانی؛ علم به همان اصطلاح متداولی است که بر شاخه‌هایی از دانش، همچون فیزیک، شیمی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، تفسیر قرآن، فقه و ... اطلاق می‌شود و وجه جامع این اصطلاح این است که به مجموعه‌ای از مسائل اطلاق می‌شود که معمولاً موضوع واحدی دارد و روشی که برای اثبات یا حل مسائل آن به کار می‌رود و مبانی و اهدافی دارد (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۱) و نیز علوم انسانی (در مقابل علوم طبیعی و ریاضی) به مجموعه علوم اطلاق می‌شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر

۱- علم (علم تجربی)

۲- دانش و مطلق معرفت

پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی)، و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند. علوم انسانی در تعریف یاد شده، مبانی خاصی دارند که عموماً زیر شاخه [Humanities]^۳ قرار می‌گیرند. که شامل حسابداری و کتابداری و ... می‌شوند ولی علوم انسانی مد نظر ما دانش‌هایی همچون اخلاق، حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، علوم سیاسی، و تاریخ تحلیلی را دربر می‌گیرد و مبانی این علوم، شامل فلسفه، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، و فلسفه‌های مضاف می‌شوند. علوم انسانی اسلامی چنانچه در مبانی، اهداف و منابع، با اسلام موافق باشند، اسلامی خواهند بود. بدین ترتیب، یکی از کارهای اساسی برای اسلامی سازی علوم انسانی، یا به تعبیر دیگر، تولید علوم انسانی اسلامی، تبیین مبانی این علوم است. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۳-۲۴)

علم اسلامی:

علم اسلامی، علمی است که افزون بر داشتن مسائل مشترک با اسلام، مبانی، اهداف، و منابع آن با آموزه‌های اسلام موافق باشد، اما اگر علمی در یکی از این سه مورد با اسلام موافق نباشد، اسلامی نخواهد بود. همچنین ممکن است بخشی از علم، اسلامی، و بخشی از آن غیر اسلامی باشد. اما اگر علمی با اسلام مسئله مشترکی نداشت، از مقسم اسلامی و غیر اسلامی خارج خواهد بود. برای مثال، ریاضیات اسلامی و غیر اسلامی ندارد، مگر آنکه کسی کاربردهای علم را نیز در ملاک اتصاف علم به اسلامی بودن معتبر بداند. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۲-۲۳)

علوم انسانی اسلامی:

علوم انسانی چنانچه در مبانی، اهداف و منابع، با اسلام موافق باشند، اسلامی خواهند بود. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۴)

مرجعیت علمی قرآن کریم در علوم انسانی اسلامی:

معظم له معتقد است که اتکا به کلام خداوند و سخنان منقول از معصومان علیهم السلام برای معرفت به محتوای آنها، از نوع مرجعیت است. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۰۴ الی ۲۰۸) و قرآن، معجزه جاوید پیامبر اکرم(ص)، و متن اصلی دین اسلام است که الفاظ آن عیناً بر پیامبر اسلامی وحی شده، و بر خلاف دیگر کتب آسمانی، بدون هیچ تحریف و تغییری باقی مانده است؛ یعنی نه بر آن چیزی افزوده، نه از آن چیزی کاسته شده است: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ" [سوره حجر، آیه ۹] ما قرآن را نازل کرده و ما خود آن را حفظ می‌کنیم. این کتاب که در بردارنده همه پیام‌های اصلی لازم برای سعادت انسان تا قیامت است، (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۲۸) هر، علمی که، مبانی، اهداف و منابع آن با آموزه‌های اسلام (کلام خداوند و سخنان منقول از معصومان علیهم السلام) موافق باشد. علم اسلامی می‌باشد

^۳ - علوم انسانی

پس اگر علمی در یکی از این سه مورد با اسلام (کلام خداوند و سخنان منقول از معصومان علیهم السلام) موافق نباشد، اسلامی نخواهد بود. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۲-۲۳)

کلیات

اهمیت معرفت‌شناسی در اثبات مبانی علوم

براساس نظر معظم له یکی از کارهای اساسی برای اسلامی سازی علوم انسانی، یا به تعبیر دیگر، تولید علوم انسانی اسلامی، تبیین مبانی این علوم است. چون علوم انسانی فعلی بر مبانی سکولار شکل گرفته است ایشان می‌فرماید:

برخی می‌گویند اصولاً حساب علم از ایدئولوژی جدا است؛ سخن از خدا، پیغمبر، روح، معجزه، و اصلاً کل دین از قبیل ایدئولوژی است و علمی به شمار نمی‌رود. این گونه امور همانند رنگ-ها و بوها سلیقه‌ای است که هر کسی چیزی را می‌پسندد و سؤال از چرایی آن معنا ندارد. بر اساس این دیدگاه، یکی قول به وجود خدا و دیگری قول به عدم وجود خدا را می‌پسندد که در هر حال، هیچکدام از آن دو علمی نیست. در دانشگاه فقط بحث-های علمی مطرح می‌شود و بحث علمی هم فقط با تجربه قابل اثبات است. این در حالی است که مسائل دین فراتر از تجربه است و اصلاً از فلسفه هم خارج است. همانگونه که می‌دانید جامعه‌شناسان، مرتبه دین را قبل از فلسفه و همراه و هم‌تراز با سحر و جادو و اساطیر می‌دانند. اکنون پس از سپری شدن مرتبه اساطیر، سحر و جادو، و فلسفه، نوبت به علم رسیده است و فقط باید به علم اتکا کرد.

برای نقد و بررسی این ادعا باید از بحث معرفت‌شناسی آغاز کرد، زیرا در صورتی که مسائلی مانند اقسام معرفت-های انسان، راههای دستیابی به آنها، دلیل اعتبار و راههای اثبات اعتبارشان حل نشود، نوبت به اثبات اصول موضوعه علوم نمی‌رسد، چه رسد به این که بر اساس آن اصول موضوعه، مسائل علمی حل شود. چند قدم جلوتر از حل مسائل علمی باید تحقیق شود که اصلاً معرفت‌شناسی چیست؟ و آیا معرفت یقینی امکان-پذیر است یا خیر؟ در حالی که این بحث-ها صورت نگرفته است و اگر هم گوشه و کنار کسانی چنین بحثهایی را مطرح کرده‌اند، به راههای انحرافی رفته‌اند. ما به عنوان یک فعالیت آکادمیک، نه فعالیت ایدئولوژیک، نه از روی تعصب به اسلام، نه از روی تحقق بخشیدن به شعارهای انقلاب، بلکه اصلاً به عنوان یک کار علمی محض، می‌خواهیم از چستی معرفت بحث کنیم. چرا این بحث را مطرح نمی‌کنیم؟

ادعای فوق بدون مطرح کردن معرفت‌شناسی به شکلی صحیح، ادعایی بی‌ریشه است: «كشَجَرَةٌ حَبِيبَةٌ اجْتَسَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ». [سوره ابراهیم، آیه ۱۴] بهترین حرفهایی که شما با تجربه اثبات می‌کنید از نظر علمی و معرفت‌شناختی ریشه ندارد. (اولین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، اسلامی، سال ۹۱، جلسه اول)

ضعف مبانی معرفت‌شناختی علوم غربی

از نظر علامه مصباح علوم غربی براساس روش تجربه حسی قابل اثبات هستند و دیگر معارف بشری و دانش‌ها مثل فلسفه، هنر، اخلاق و متافیزیک را علم نمی‌دانند و این گونه علوم را سلیقه ای می‌دانند ولی ایشان معتقد است دانش‌های پیش گفته و متافیزیک قابل تبیین و اثبات هستند و هر کدام متد خاص خودشان را دارند و در روش تجربی خلاصه نمی‌شوند و می‌فرمایند:

عمده‌ترین عامل کاستی در علوم غربی از وقتی پدید آمد که دانشمندان آمپریست^۴، پوزیتویست^۵، و سایر گرایش‌های حس‌گرا مدعی شدند علم حقیقی چیزی است که فقط با روش تجربه حسی قابل اثبات باشد و بتوان نتایج تجربه را به دیگران ارائه داد. آنها اسم چنین دانشی را «science»^۶ گذاشتند و سایر معارف بشری از قبیل فلسفه، هنر، اخلاق، و به طور کلی متافیزیک را از حوزه علوم خارج دانستند و اعتقاد داشتند که نمی‌توان درباره آن‌ها نظر قطعی داد، زیرا این دسته از معارف بشری سلیقه‌ای هستند، و هر کس هر جور دوست دارد می‌تواند یکی از آن نظریه‌ها را انتخاب کند. به اعتقاد آنها، مسائلی قابل بحث هستند و باید در محافل علمی مورد مناقشه و تحقیق قرار بگیرند که در حوزه علوم تجربی قرار دارند. بنابراین، آنها اسم علم را به علوم تجربی اختصاص دادند و سایر معارف بشری را از حوزه علم خارج کردند.

در مقابل، ما معتقدیم که همه حوزه‌های معرفتی‌ای که اشاره شد -چه آن‌چه در اصطلاح غربی‌ها تحت عنوان «science»^۷ قرار می‌گیرد یا با عنوان «knowledge»^۸ و امثال اینها شناخته می‌شود- قابل تبیین و اثبات هستند و هر کدام متد خاص خودشان را دارند و در روش تجربی خلاصه نمی‌شوند، زیرا معنای روش تجربی این است که ما چیزهایی را با حواس ظاهری خود درک کنیم، احیانا موارد متعددی را بررسی کنیم، شرایط تحقق آن پدیده‌ها را ضبط کنیم، و نتیجه به دست آمده را تعمیم دهیم؛ در این صورت یک نظریه علمی مبتنی بر تجربه به دست آورده‌ایم. اگر تجربه‌گرایی براساس مبنای معرفت-شناسانه همین دانشمندان مورد توجه قرار بگیرد، روشن می‌شود که این نظریه اعتباری ندارد، (اولین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، اسلامی، جلسه دوم)

ضرورت اثبات و تبیین مبانی صحیح علوم

پس، علوم باید دارای مبنای درست و پایه اساسی باشند، یعنی همانگونه که در منطق گفته شده است اثبات قضایای علوم -که هر گزاره از حداقل یک موضوع و محمول تشکیل شده است- نیازمند برهانی است که از بدیهیات یا منتهی به بدیهیات تشکیل شده است و برای اثبات هر مسأله-ای، حکم اصول موضوعه یا اصول متعارفه را دارند.

^۴ - تجربه‌گرایی (Empiricism)

^۵ - اثبات‌گرایی (POSITIVE)

^۶ - علم (علم تجربی)

^۷ - علم (علم تجربی)

^۸ - دانش (مطلق معرفت)

در نتیجه، بدون تبیین اصول موضوعه یک علم یا بدون پذیرش اصول موضوعه-ای که در جای دیگر تبیین شده است نمی-توان چیزی را ادعا کرد که آن علوم نفی می کنند و هیچ دلیلی هم برای آن وجود ندارد. ملاک علمی بودن چیست؟ آنچه ذکر شد، نقدی کلی نسبت به روش-شناسی همه علوم انسانی است. همه علوم برای اثبات مسائشان به اصولی نیاز دارند که یا بدیهی و از اصول متعارفه-اند، یا از اصول موضوعه-ای هستند که قبلاً در علم دیگر و نهایتاً در فلسفه اثبات شده-اند. (اولین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، اسلامی، جلسه دوم:)

لزوم ابتدای علوم بر مبانی درست

علامه مصباح در تمامی مباحث علمی براساس نظم منطقی و ساختارمند و روشمند عمل نموده است کتابهای مختلف و آثار گفتاری و نوشتاری ایشان بیانگر آن می‌باشد در بحث مرجعیت علمی قرآن در علوم انسانی اسلامی نیز این نظم منطقی را انجام داده است. معظم له معتقد است یکی از کارهای اساسی برای اسلامی سازی علوم انسانی، یا به تعبیر دیگر، تولید علوم انسانی اسلامی، تبیین مبانی این علوم است. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۳-۲۴) ایشان با استقراء مبانی مختلف اعم از مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، کلامی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی و روش‌شناختی، به تبیین مبانی علوم انسانی اسلامی پرداخته است.

ادعای معظم له این است که می‌توان منظومه‌ای از علوم و معارف را ارائه داد که منطقی‌ترین بحث‌ها در آن مطرح شده و به اثبات رسیده باشد، یعنی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نقطه‌ها-معرفت-شناسی- شروع شود و به دنبال آن، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، و علوم انسانی مطرح شود. باید با معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی-فلسفه- و انسان‌شناسی صحیح وارد بحث-های علمی شد؛ این که چگونه باید با فلان پدیده انسانی برخورد کرد و چگونه باید آن-را معالجه کرد؟ فلان چیز خوب است یا بد؟ سعادت است یا شقاوت؟ شناخت انسان و ساحت‌های وجودی‌اش نقش مهمی در بحث-ها دارد. آیا علم این است که به بررسی بدن حیوانی انسان پردازد و وجود روح و ساحت‌های دیگری را که مربوط به روح انسان می‌شود و جنبه فیزیکی ندارد انکار کند و بگوید اینها ایدئولوژی و سلیقه‌ای است؟

می‌توان از نقطه‌ای شروع کرد که ریشه‌ای‌ترین مسائل حل شود و به لحاظ منطقی باید همین کار را انجام داد تا بر اساس مسائل منطقی پله پله پیش برود تا به شناخت حقیقت انسان برسد. آن وقت باید بررسی کرد که روح در انسان چه موقعیتی دارد و پدیده‌های روحی چگونه است؟ کدام را باید تقویت و کدام را باید تضعیف کرد؟ احساسات و عواطف را چگونه باید کنترل کرد و چگونه باید به کار گرفت؟، و ... نمی‌توان بدون دلیل با مشاهده عکس-العمل-هایی از مغز، روح را همان خواص مغز دانست. چه بسا عکس‌العمل‌ها انفعال باشند نه فعالیت، یعنی ممکن است فعالیت از روح باشد و اثرش در مغز ظاهر شود. پس، شما از کجا آغاز فعالیت را از مغز می-دانید؟ در هنگام ترس، ابتدا مغز انسان متأثر می‌شود و رنگش می‌پرد و بعد از آن می‌ترسد یا اول می‌ترسد و بعد از آن رنگش می‌پرد؟ تجربه نمی‌تواند آن را به خوبی نشان دهد، بلکه با دقت معلوم می‌شود که تأثرات

بدنی انسان، تابع تأثرات روحی او است. البته عکس این مطلب هم هست و در مواردی روح در بدن اثر دارد. مسائل سایکوماتیک قابل انکار نیست. بنابراین، هم روح در بدن اثر دارد، هم بدن در روح. روح موجودی است که خواص، آثار، و فعالیت خودش را دارد. چگونه می-توان این حقایق را انکار کرد و کار روان‌شناسی را فقط بررسی رفتارهای ظاهری و قابل آزمایش انسان دانست؟ آیا می-توان به بهانه نفهمیدن چیستی روح و خواص آن، صورت مسأله یا بخشی از صورت مسأله را پاک کرد و به طور کلی منکر روح شد؟ آیا می-توان چنین کاری را علم دانست؟ این کار، روح کنجکاو و حقیقت‌جوی انسان را سیراب نمی‌کند.

منظور از اسلامی‌سازی علوم این است که در مرحله اول، مبانی علوم، اثبات شده و علوم بر اساس مبانی صحیح تبیین شوند تا پس از آن، ارتباط مسائل علوم با مبانی آن-ها روشن شود. مبانی صحیح، اصولی هستند که با قرآن موافقت، یعنی عقل و نقل در اینجا با هم توافق کامل دارند. بعد از آنکه در معرفت‌شناسی جایگاه مهم عقل تبیین شد و معلوم شد که همه چیز در معرفت‌های حسی خلاصه نمی‌شود، چنین اصول و مطالبی را باید اثبات کرد. پس، یک مرحله از اسلامی کردن علوم این است که مبانی آنها را اثبات کنیم و آنها را به مبانی صحیح خودشان برگردانیم. آن مبانی خواه ناخواه اسلامی خواهند بود. ما ادعا نمی‌کنیم، بلکه وقتی می‌گوییم اسلامی است، بحث کرده-ایم و می-توانیم آن را برای شما اثبات کنیم. (اولین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، اسلامی، جلسه دوم)

مبانی علوم انسانی اسلامی

۱. مبانی کلامی:

– انسان هدف اصلی آفرینش جهان هستی:

علامه مصباح بر اساس مبانی کلامی، معتقد است. هدف اصلی از آفرینش جهان هستی، انسان کامل است و بر اساس نظامندی غایی هستی، آفرینش غایتمند است (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۲۰) و بنابر مبانی انسان‌شناختی، در میان موجوداتی که می‌شناسیم، انسان موجودی است که با برخورداری از قدرت تعقل و انتخاب آگاهانه، امکان وصول به بالاترین درجات کمال ممکن برای یک مخلوق را دارد، و بنابراین می‌توان گفت هدف از آفرینش جهان، پیدایش انسان و فراهم شدن زمینه برای رشد و تعالی و تکامل او بوده است. قرآن کریم با اشاره به این هدف، خلقت آنچه را در زمین است برای انسان می‌داند: "هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا" [سوره بقره، آیه ۲۹] او همان کسی است که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید، (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۲۱)

– هدایت تکوینی و تشریحی انسان:

وی بر همین مبنای کلامی اعتقاد دارد. انسان برای دستیابی به کمال حقیقی به وحی نیازمند است: انسان با عقل و دانش اندک خود نمی‌تواند به کمال نهایی (قرب اختیاری به خداوند) دست یابد و به معرفت‌های ویژه نیازمند است. حکمت الهی اقتضا می‌کند انسان به هدف از آفرینش هدایت شود، پس وجود وحی و پیامبران لازم است. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۶۷-۱۶۸) خداوند موجودات مختار، مانند انسان را علاوه بر هدایت تکوینی عمومی، به صورت تشریحی با وسائل درونی (مانند عقل و دیگر قوای ادراکی)، و وسایل بیرونی (مانند ارسال پیامبران و فرستادن کتب آسمانی؛ و وضع قانون و شریعت) نیز هدایت می‌کند توضیح آنکه با توجه به مبانی انسان شناختی، انسان موجودی مختار است و در تشخیص راه کمال، پیوسته با محدودیت‌ها و موانعی روبه روست، و بدین دلیل، همواره برای تعیین راه دستیابی به کمال حقیقی خود، نیازمند راهنمایی است. و خداوند نیز خیرخواه انسان، و در گفتار خود صادق است. بنابراین تنها خداوند است که می‌تواند ما را به سوی کمال حقیقی مان هدایت کند و راه درست وصول به آن را، از طریق ابلاغ دین الهی، به ما بشناساند: "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ" [سوره توبه، آیه ۳۳] اوست آن که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۲۳-۱۲۴)

– خاتمیت، جامعیت و جهانی بودن اسلام

و از سوی دیگر اسلام ویژگی‌های دارد که ادیان و مکاتب دیگر ندارند اول: اسلام دین خاتم، می‌باشد و رسول گرامی اسلام، حضرت محمد(ص) آخرین پیامبر الهی است "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ" [سوره آل عمران، آیه ۱۹] همانا دین نزد خدا تنها اسلام است، و دین او – اسلام – تا ابد، تنها دین معتبر برای همگان و پاسخ‌گوی همه نیازهای اساسی انسان برای سعادت است دوم: همچنین دین اسلام جامعیت دارد و همه ساحت‌های حیات انسانی را در بر می‌گیرد و پاسخ‌گوی همه نیازهای اساسی برای تأمین سعادت بشر است. سوم: رسالت پیامبر اسلامی نیز جهانی است و به قوم و قبیله‌ای اختصاص ندارد: "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" [سوره سبأ، آیه ۲۸] و تو را جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای برای همه مردم نفرستادیم، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۲۵ الی ۱۲۸)

۲. مبنای انسان شناختی

– اصالت روح و جاودانگی روح انسان:

ایشان براساس مبنای انسان شناختی معتقد است که بخش اصیل وجود انسان، روح اوست و بدن مادی در این عرصه، ابزاری بیش نیست. اگر احساس، اراده، و تفکر و تعقل – که از مقوم‌های وجود انسان اند – خاستگاهی جز روح ندارند، پس بخش اصلی وجود انسان روح اوست و انسانیت او در گرو همان است. بر این اساس، از نظر قرآن کریم، حضرت آدم هنگامی سزوار سجده فرشتگان می‌شود که روح الهی در او دمیده شود: "فَإِذَا

سَوِيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ" [سوره حجر، آیه ۲۹] پس چون او را استوار برداختم و در آن از روح خود دمیدم، برای او به سجده در افتید. و روح انسان فناپذیر و جاویدان است دلایل عقلی بیانگر آن اند که انسان پس از مرگ (در عالمی دیگر)، پاداش و عقاب اعمال این جهانی را دریافت می کند، و به بیان دقیق تر، با صورت باطنی کردارهای خود روبه رو می شود. در این براهین، با بهره گیری از دست کم دو صفت "حکمت" و "عدالت" خداوند به این نتیجه دست می یابیم که خدای حکیم و عادل را نشاید که جهان را به فرجامی شایسته، و نیز درست کرداران و بدکاران را به ثواب و عقابی درخور نرساند. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۴۲-۱۴۳)

۳. مبانی دین شناختی

– پاسخ گویی دین به همه نیازهای انسان:

وی براساس مبانی دین شناختی معتقد است. دین اسلام پاسخ گوی همه نیازهای اصیل فردی و اجتماعی، دنیایی و اخروی انسان است: بنابر برهان ضرورت دین، هدف اسلام رساندن انسان به کمال و سعادت حقیقی خویش است. این هدف آن گاه امکان تحقق دارد که اسلام بتواند به همه نیازهای اصیل انسان در ابعاد گوناگون پاسخ گوید، زیرا در غیر این صورت انسان نمی تواند به کمال و سعادت حقیقی خود برسد، و لازمه چنین چیزی عدم تحقق هدف خداوند از بعثت پیامبر اکرم (ص) و نقض غرض آفرینش و خلاف حکمت الهی است از سوی دیگر، سه ویژگی جهانی بودن، جاودانگی و خاتمیت اسلام، مستلزم آن اند که اسلام همه ابعاد فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان را که در سعادت و کمال حقیقی او تأثیر دارند، فرا بگیرد. قرآن کریم و سیره عملی و نظری قطعی معصومان علیهم السلام نیز، به روشنی بر جامعیت و شمول اسلام، نسبت به ابعاد مزبور دلالت دارند. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۹۸)

– ارتباط تنگاتنگ دین با علوم انسانی:

ایشان معتقد است دین ارتباطی تنگاتنگ با علوم انسانی دستوری دارد: هدف دین به فعلیت رساندن کمالات انسان و هدایت او به سوی قرب الهی است. انسان باید از طریق اندیشه ها و رفتارهای اختیاری خود به تکامل برسد، و دین خط مشی های کلی، ارزش ها و دستور العمل های لازم در این مسیر را عرضه می کند. بنابر این مهم ترین ارتباط دین با علوم انسانی در مسائل اخلاقی و دستوری، و به خصوص مبانی و مبادی آنهاست. از آنجا که علوم دستوری بخش مهمی از علوم انسانی را تشکیل می دهند، ارتباط وثیق دین با علوم انسانی روشن تر می شود. اعتقاد و ایمان به حقانیت دین اسلام مستلزم پای بندی به معارف و دستوره های دینی در همه مسائلی است که ممکن است در علوم دیگر مورد نقض و ابرام قرار گیرد. بنا بر این در صورت تعارض نظریات علوم انسانی با معارف قطعی دین، باید معارف دینی را مقدم داشت، چرا که معتقدیم: "لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ"

تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ" [سوره فصلت، آیه ۴۲] (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۹۹)

– جهت دهی دین به همه نظام های فردی و اجتماعی:

به نظر علامه مصباح، دین اسلام به مثابه یک کلان سیستم است که همه نظام های فردی و اجتماعی را جهت دهی می کند: آموزه های عملی اسلام را می توان به اعتبار ابعاد گوناگون وجود انسان به چند بخش تقسیم کرد. انسان دارای ابعاد فردی، اجتماعی، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی و ... است، و تنظیم رفتارها و روابط انسان در هر یک از این ابعاد، نظام (سیستم) خاصی را ایجاد می کند. منظور از سیستم، مجموعه اموری است که نوعی وحدت – گرچه در هدف و غرض – داشته باشند. نکته در خور توجه این است که هر یک از این سیستم ها جزئی از سیستم جامع و کلان اسلام اند که راه زندگی سعادت مندانه را به بشر نشان می دهد. کلان سیستم اسلام یک هدف بیشتر ندارد و آن کمال حقیقی انسان؛ یعنی قرب به خدای متعال است، هر چند هر یک از سیستم های جزئی، هدفی متناسب با خودشان دارند. مثلا هدف اقتصاد، تامین رفاه و آسایش زندگی یا بهره مندی هر چه بیشتر افراد از نعمت های خداست، و هدف اخلاق، تصفیه و جلا دادن نفس و تکامل روحی انسان است.

این خرده سیستم ها که هر کدام در حد خود یک نظام مستقل اند، می توانند چونان دویری متحد المرکز یا به شکل یک هرم به حساب آیند که هر یک از آنها خط مشی و ارزش های مربوط به جنبه های گوناگون یک فعل را تأمین می کنند. یک کنش انسانی می تواند از یک جهت جنبه حقوقی داشته باشد، از جهتی مربوط به اقتصاد باشد، و از جهتی دیگر با اخلاق ارتباط پیدا کند. پس لازمه وجود چند سیستم این نیست که به طور کلی از هم بیگانه باشند، بلکه ممکن است سیستم ها متداخل باشند. بنابر این همه خرده سیستم ها باید یک هدف هایی داشته باشند که نقطه مرکزی یا رأس هرم را تشکیل می دهد (قرب الهی)، و هدف های خاص هر یک از آنها (مانند "رفاه" در اقتصاد و "عدالت" در حقوق) در مسیر هدف نهایی قرار گیرد. هدف نهایی می تواند به این سیستم ها جهت خاصی ببخشد و احیانا در اهداف آنها محدودیت ها یا توسعه هایی را موجب شود. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۰۰-۲۰۱)

– واقع نمایی زبان دین:

زبان دین واقع نماست و به تناسب، از آرایه های ادبی بهره می گیرد: خداوند برای تحقق هدف دین و هدایت انسان ها، از زبان واقع نما استفاده می کند. کاربرد زبان در دین به دو شکل سخن شفاهی و کتبی، ابزار تفاهم و انتقال مقاصد الهی به دیگران است. این کار یک بار به وسیله وحی به پیامبران و انتقال آن به مردم انجام می شود، و سپس پیامبر و اوصیای معصوم او به کمک همین ابزار، مقاصد الهی را برای مردم تفسیر و تبیین می کنند. واقع نما بودن زبان دین منافاتی با استفاده از آرایه های ادبی مانند: تشبیه، استعاره، مجاز، و کنایه ندارد، زیرا این زیبایی های معنوی به شیوایی و کارآیی کلام مدد می رسانند و موجب فهم بهتر مطالب عمیق برای عموم مردم

می‌شوند. وجود چنین نکته‌های بلاغی نباید موجب این توهم شود که زبان دین اصولاً غیر واقع نما و از سنخ زبان شعر بوده، در گروه زبان‌های رمزی، سمبلیک و اسطوره‌ای طبقه‌بندی می‌شود. برخی اندیشمندان غیر مسلمان برای توجیه مطالب بی‌پایه و تحریف شده متون مقدس خود چاره‌ای جز این ندیده‌اند که زبان دین را غیر واقع نما بدانند و متأسفانه برخی مسلمانان نیز کورکورانه از آنها تقلید کرده‌اند. این درحالی است که قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم السلام، در این زیباگویی، هرگز از مرز حقیقت‌گویی خارج نمی‌شوند، زیرا در غیر این صورت کارویژه خود به عنوان واسطه هدایت را از دست می‌دهند؛ همان‌گونه که دیگر متون مقدس به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۰۱-۲۰۲)

– ابزارهای معرفت دینی:

در نظر علامه، ابزارهای معرفت دینی، عبارت‌اند از: وحی، الهام، تحدیث، شهود، تجربه دینی، عقل، حس، نقل و مرجعیت: با توجه به اینکه دین، "مجموعه معارف لازم برای وصول انسان به سعادت و کمال اوست"، می‌توان گفت اولاً زبان دین، زبانی معرفت‌بخش است، نه صرفاً زبان بیان احساس یا تمثیل و اسطوره؛ ثانیاً معرفت‌های دینی انواعی دارند و از راه‌های مختلف به دست می‌آیند. معرفت دینی را نیز همچون معرفت‌های دیگر بشری، می‌توان به دو نوع حضوری و حصولی تقسیم کرد. در بخش معرفت حضوری، می‌توان با اندکی مسامحه، راه یا ابزار کلی معرفت را "شهود" نامید. همچنین وحی (القای پیام ویژه رسالت به پیامبران)، الهام (القای پیام مخفی به کسی)، تحدیث (سخن گفتن فرشتگان با معصومان علیهم السلام یا برخی اولیای خدا)، می‌توانند از راه‌های القای برخی معارف و علوم دینی، به افرادی خاص باشند. معارفی که از این راه‌ها در درون دریافت کنندگان پیام ایجاد می‌شود از نوع علم حضوری و شهودی است. همچنین ابزارهای حس و عقل نیز برای کسب بسیاری از معرفت‌های دینی به کار می‌روند. برای مثال، دیدن معجزه انبیا، که یکی از راه‌های اثبات نبوت آنان است، دیدن یا شنیدن آیات قرآن کریم و روایات منقول از معصومان علیهم السلام یا دیدگاه فقها و اسلام‌شناسان، که از جمله راه‌های معمول ما برای کسب بسیاری از معرفت‌های دینی است با ابزارهای حسی صورت می‌پذیرد. چنانکه، اتکا به کلام خداوند و سخنان منقول از معصومان علیهم السلام برای معرفت به محتوای آنها، از نوع مرجعیت است، که از ابزارهای فرعی معرفت دینی در بخش معرفت‌های حصولی به شمار می‌آید. افزون بر این، عقل – که در برخی تعابیر دینی "حجت باطنی" معرفی شده است – بنیادی‌ترین معارف دینی، از قبیل اثبات وجود خداوند و اوصاف او، لزوم اطلاعات از خداوند متعال، و نیز لزوم نبوت و اثبات معاد را در اختیار ما قرار می‌دهد. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۰۴ الی ۲۰۸)

– اعتبار معرفت‌های دینی:

معرفت‌های یقینی دین کاملاً معتبرند، و نیز معرفت‌های ظنی که دلیل معتبری برای عمل به آنها وجود دارد، در عمل معتبرند. معرفت‌های دینی به دو دسته حضوری و حصولی تقسیم پذیرند. معرفت‌های حضوری دینی،

مانند دیگر معرفت های حضوری، خطاناپذیر و معتبرند مانند معرفت از راه وحی و الهام. و همچنین معرفت های عقلی در حوزه دین همچون دیگر معرفت های عقلی، چنانچه بر مبانی یقینی معرفت مبتنی باشند، کاملاً معتبرند. همچنین اعتبار معرفت های حسی در حوزه دین، مانند دیدن معجزه پیامبر یا دیدن و شنیدن قرآن کریم، روایات پیشویان دین و دیدگاه های اسلام شناسان، همچون دیگر معرفت های حسی، نزدیک به بدیهی تلقی می شود، هر چند با دلایل عقلی می توان اعتبار آنها را نیز اثبات کرد. مرجعیت گفته معصومان نیز با پشتوانه دلیل عصمت آن بزرگوران، به محتوای کلام ایشان اعتبار کامل می بخشد. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۰۹-۲۱۱)

۴. مبانی روش شناختی

- مرزبندی میان قلمرو روش ها به اقتضای ماهیت مسائل علوم

علامه مصباح براساس، مبانی روش شناختی، معتقد است که ماهیت مسائل علوم، تعیین کننده روش آن ها هستند: مرزبندی میان قلمرو روش ها امری قراردادی نیست بلکه مقتضای طبیعت مسائل علوم است. علوم به معنای عام را از نظر روش تحقیق مسائل و اثبات مطالب به سه دسته کلی می توان تقسیم کرد: علوم عقلی، علوم تجربی، و علوم نقلی و تاریخی. علوم عقلی فقط با براهین عقلی و استنتاجات ذهنی قابل بررسی اند؛ علوم تجربی با روش های تجربی قابل اثبات اند؛ و علوم نقلی بر اساس اسناد و مدارک منقول و تاریخی بررسی می شوند. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۱۴)

- کارآیی معارف و حیانی در نظریه پردازی علمی :

معارف و حیانی می توانند در نظریه پردازی علمی مورد استفاده قرار گیرند: معرفت هایی معتبر که با استفاده از روش و حیانی به دست می آیند می توانند به عنوان اصول موضوعه در دیگر علوم به کار روند؛ همانگونه که معرفت های ریاضی در علوم تجربی به کار گرفته می شوند. بنابراین باور مشهوری که در باره بی طرف روش تجربی وجود دارد و براساس آن، دخالت اعتقادات دینی را در علوم را مانع کشف واقعیات و حصول معرفت یقینی می داند درست نیست؛ یا دست کم شامل اعتقادات یقینی (نه شخصی و سلیقه ای) که بر مبانی یقینی استوار شده است، نمی شود. این معارف به گونه ای اند که هر کس دیگری نیز که از آنها آگاه شود و انصاف داشته باشد، همین حقایق را درک خواهد کرد؛ بنابراین چه مانعی دارد که در اثبات یک مسئله علمی از این معارف و روش هم استفاده شود. برای کسی که در پی حقیقت است، مراجعه به آموزه ها و معارف دینی ضرورت دارد؛ چه دین اسلام را پذیرفته باشد، چه نپذیرفته باشد. این ضرورت برای مومنان به اسلام روشن است، اما پژوهشگران غیر مسلمان نیز از این معارف بی نیاز نیست؛ زیرا ممکن است در آموزه های اسلامی نظری را کشف کند که دیگران مطرح نکرده اند؛ یا نظریه ای را از دین استنباط کند که علوم در آینده با روش های دیگری به درستی آن پی ببرند. معرفت این افراد از آموزه های دینی در صورتی معتبر است که به دور از

تعصبات ضد دینی و پیش فرضهای مزاحم باشد. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۱۸-۲۱۹)

– لزوم رعایت اصول روش نقلی در استناد به وحی :

در استناد به وحی باید اصول روش نقلی را مد نظر داشت: فهم محتوای وحی، که به توسط پیامبر به دست ما رسیده است، و نیز فهم گفته های معصومان علیهم السلام که تفسیر وحی است، تابع اصول و ضوابط روش نقلی بوده، اعتبارسنجی فهم حاصل از این روش نیازمند کاربست مبانی و اصول معرفت شناختی است. محتوای وحی که به صورت مکتوب (کتاب و سنت) به دست ما رسیده است باید از دو جهت سند و دلالت مورد دقت و بررسی قرار گیرد. چنانچه سند روایات معصومان علیهم السلام از ویژگی هایی چون تواتر یا قرائن قطعی برخوردار باشد، استناد آن روایات به منبع وحی اثبات می شود، و همچنین اگر دلالت روایات مزبور بر معنای مورد نظر ایشان صریح و قطعی باشد، افزون بر انتساب آن معنا به ایشان، واقع نمایی آن روایات نیز یقینی خواهد بود. در صورتی که دلیلی قطعی بر صدور روایتی از معصوم وجود نداشته باشد، یا دلالت آن بر معنایش روشن و تردیدناپذیر نباشد، نمی توان به مفاد آن یقین یافت، بلکه به تبع ویژگی های موردی، درجاتی متفاوت از ظن و احتمال را موجب می شود. این مطلب به معنای کم اهمیت بودن چنین تحقیقاتی نیست؛ زیرا علوم عموماً به دنبال یقین ریاضی و منطقی (عدم احتمال خلاف) نیستند، بلکه اطمینان به نتیجه را کافی می دانند. بنابراین در چنین مواردی باید در انتساب آنها به دین جانب احتیاط را رعایت کرد.

معارف و حیانی دروازه ای به سوی حقایق است، و معرفت های معتبر برآمده از متون دینی برای مومنان و معتقدان به وحی، علم محسوب می شود. این راهی میان بر است برای دست یابی به بسیاری از حقایق توصیفی، تبیینی و دستوری. روشن است که این معرفت ها برای کسانی که به وحی اعتقاد ندارند اثبات کننده حقایق نیست، ولی دست کم می تواند ایشان را به تحقیق در باره مدعای دین وادارد تا در مواردی که این معارف با روش های دیگر نیز اثبات پذیر باشند با روش های مورد قبول خود، مانند تجربه، آنها را در بوته نقد و آزمون بگذارند. تلاش برای اثبات معارف دینی با استفاده از دیگر روش ها می تواند خود مقدمه ای برای اثبات حقانیت دین نیز باشد. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۲۰-۲۲۱)

– دستیابی به معرفت یقینی با روش نقلی:

با رعایت شرایط عقلی و عقلایی، روش نقلی می تواند معرفتی یقینی به بار آورد: در استفاده از معانی از الفاظ، اگر شیوه صحیح را بدانیم و قراین کافی در اختیار داشته باشیم، حصول قطع و معرفت یقینی، فی الجمله امکان دارد. هر چند ذهنیت ها و پیش داوری ها می توانند بر فهم انسان از الفاظ و متون تأثیر بگذارند، انسان می تواند سعی خود را در طریق اتکا بر اصول بدیهی عقلی به کار گیرد و با توجه به اصول عقلایی محاوره و روش های صحیح تفسیر، از پیش داوری ها و تعصبات فاصله گرفته، به سلسله مطالبی یقینی دست یابد. از آنجا که هدف از

بعثت انبیاء و فرستادن کتاب های آسمانی هدایت بشر به سر منزل مقصود و قرب الهی است، فهم این کتاب ها و راهنمایی های معصومان علیهم السلام نمی تواند یک سره دست خوش تفسیرهای متعدد و بی منطق باشد. آنچه از ضروریات دین به شمار می آید، خواه از اصول دین باشد خواه از فروع آن، مقوم دین است و اقبل تفسیر و قرائت های متعدد نیست، بلکه نپذیرفتن آنها به معنای خروج از دین است. معیار شناخت معنای متون دینی دو چیز است: ۱- بدیهیات عقلی؛ ۲- اصول محاوره عقلایی. (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۲۲۲-۲۲۳)

قرآن، کتاب متن اصلی دین اسلام:

و در نهایت آیت الله مصباح براساس، مبنای کلامی معتقد است: قرآن، کتاب آسمانی پیامبر اسلام برای هدایت بشر، تحریف نشده و نخواهد شد: قرآن، معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص)، و متن اصلی دین اسلام است که الفاظ آن عینا بر پیامبر اسلامی وحی شده، و بر خلاف دیگر کتب آسمانی، بدون هیچ تحریف و تغییری باقی مانده است؛ یعنی نه بر آن چیزی افزوده، نه از آن چیزی کاسته شده است: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ" [سوره حجر، آیه ۹] ما قرآن را نازل کرده و ما خود آن را حفظ می کنیم. این کتاب که در بردارنده همه پیام های اصلی لازم برای سعادت انسان تا قیامت است، (مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ص ۱۲۸)

تقسیم بندی معارف قرآن از منظر علامه مصباح

ایشان برای دسته بندی معارف قرآن سه راهکار ارائه می دهد و اشکالات آن را بیان می کند و در نهایت قسم سوم را انتخاب می نماید

الف - طرح اول محور «عقائد، اخلاق و احکام» باشد

ب - طرح دوم محور «انسان» باشد

ج - طرح سوم: محور «الله» باشد

در طرح اول: اگر محوریت معارف قرآن در سه باب «عقائد، اخلاق و احکام» قرار بگیرد. دو مشکل خواهد داشت. اولاً: گنجاندن همه مفاهیم قرآن در این سه بخش مشکل است. ثانیاً: خود این سه قسم رابطه روشنی با یکدیگر ندارند.

در طرح دوم: محور «انسان» باشد که بگوییم قرآن برای هدایت انسانهاست؛ «هدی للناس»؛ است، و انسان، دارای ابعاد گوناگون مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی است و لذا معارف قرآن را بر حسب ابعاد وجودی انسان دسته بندی شود، و به این ترتیب محور تقسیم بندی خود «انسان»؛ قرار گیرد. اشکالات این طرح هم این است که اولاً: خود انسان را محور قرار دادن، از نظر قرآن، خیلی مورد قبول نیست که انسان را محور قرار داده و همه چیز را در رابطه با انسان سنجیده شود! ثانیاً: اینکه ابعاد وجودی انسان مبهم بوده و مشخص نیست که

انسان دارای چند بُعد است و بین ابعاد وجود انسانی هم ارتباط روشنی وجود ندارد. ثالثاً: اینکه معارف قرآن، بر طبق ابعاد وجودی انسان نیز کار نازایی است چرا که یک حکم الهی و یک خلقی که در انسان مدح شده، مربوط به بُعد خاصی از وجود انسان نیست، بطوری که نمی شود گفت که این بیان قرآنی دقیقاً مربوط به آن بُعد خاص وجود انسان است.

در طرح سوم آن که، محور «الله»؛ قرار گیرد و تقسیمها را نه در عرض هم، بلکه در طول یکدیگر انجام گیرد؛ این طرح به چند دلیل در نظر ایشان رجحان دارد: اولاً: محور آن «الله»؛ تبارک و تعالی است و در کنار او چیزی را معرفی نمی کند؛ هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن) — برخلاف تقسیمات دیگر که اگر بحث توحید و عقائد بود می بایست در کنارش، اخلاق و احکام به عنوان قسیم اعتقادات مطرح گردد. ثانياً: این که ترتیب منطقی بین مسائل و تقسیمات حاصل می شود. بر خلاف تقسیمهایی که در عرض یکدیگر بودند. که مقدم بودن یکی بر دیگری احتیاج به روشن ساختن و گاهی سختی دارد. بنابر این، بهتر است محور همه معارف قرآنی «الله»؛ باشد که کاملاً با روح تعالیم قرآن، سازگار است بدین ترتیب، سیستم منسجمی از معارف به دست می آید که هم محور اصلی آنها اصالت حقیقی دارد و هم حلقات آن دارای پیوند و ترتیب روشنی می باشد. بر این اساس نظام معارف قرآنی به ترتیب زیر ایجاد می شود ۱. خداشناسی، ۲. جهان شناسی، ۳. انسان شناسی، ۴. راه شناسی، ۵. راهنماشناسی، ۶. قرآن شناسی، ۷. اخلاق یا انسان سازی قرآن، ۸. برنامه های عبادی، ۹. احکام فردی قرآن، ۱۰. احکام اجتماعی قرآن، که شامل مباحث اجتماعی و حقوقی و سیاسی و اقتصادی می شود و به بخشهای فرعی زیر منقسم می گردد: الف. احکام مدنی ب. احکام اقتصادی ج. احکام قضائی د. احکام جزائی ه. احکام سیاسی و. احکام بین المللی. بدین ترتیب معارف قرآن از نقطه آغاز هستی شروع و به ترتیب، مراحل خلق و تدبیر الهی مورد بحث، واقع می شود و به بیان ویژگی های جامعه ایده آل انسانی ختم می گردد و در همه مراحل ارتباط با محور اصلی «الله»؛ کاملاً محفوظ است. (اقتباس از درسهای معارف قرآن کریم، درس دوم تقسیم بندی معارف قرآن

قلمرو مرجعیت علمی قرآن کریم

یکی از بحثهای مهم قرآن شناسی، شناخت قلمرو سخنان قرآن است. آیا قلمرو گفتههای قرآن کریم را محدوده و یا موضوعات خاصی تشکیل می دهد یا آنکه حوزههای گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، دنیایی و آخرتی و حتی مسائل علمی و تخصصی را در بر می گیرد؟^۹ چه موضوعاتی در قرآن مطرح شده است و در نتیجه در چه زمینههایی باید از قرآن بهره گرفت؟ در پاسخ به این پرسش دیدگاههای مختلفی مطرح شده است

^۹ - این دیدگاهها در حد وسیع تر - به ویژه در مباحث کلام جدید - در باره خود دین مطرح است که آیا بیان دینی منحصر به مسائل ارزشی و اخلاقی است یا آنکه به مسائل عینی زندگی فردی و اجتماعی انسان و حقایق خارجی هم می پردازد؟

که مورد بررسی قرار می‌گیرد. (قرآن‌شناسی جلد ۲ (معارف قرآن ۶)، درس چهاردهم: جامعیت قرآن از ص ۲۸۷ الی ۳۰۳)

۱. قرآن؛ منبع قوانین ثابت و راهنمای خطوط کلی

مبنای اول ایشان در مرجعیت علمی قرآن کریم این است که قرآن، راهنمای خطوط کلی است و خداوند متعال دو وسیله در اختیار انسان قرار داده است یکی دین و دیگر عقل است که قرآن خطوط کلی ترقی و تکامل انسان را نشان می‌دهد و نیروی تفکر و اندیشه زمینه تحقق اهداف قرآن را فراهم می‌آورد. و از همین قواعد و کلیاتی که در قرآن آمده می‌توان نظام‌هایی را در زمینه مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن استنباط کرد و نیز در موارد خاصی که موضوعات اجتماعی معینی مطرح شده، از آن بهره‌گرفت و یکی از این علوم را از منظر قرآنی سامان داد یا به تهذیب و تکمیل آن همت گماشت. و حقله‌های این سلسله مباحث در جای قرآن به مناسبت‌های مختلف مشاهده می‌شود بی‌آنکه به صورت مستقل آمده باشد. ایشان در این زمینه نمونه‌ای را ذکر می‌کند که بیانگر مبنای ایشان است و معتقد است قرآن منبع قوانین ثابت و تعیین‌کننده چهار چوب‌های کلی برای قوانین متغیر است و قوانین متغیر و علوم و دانش‌های روزآمد نسبت به زمان و مکان، حد و حصری ندارد. وی در تبیین مبنای اول می‌فرماید:

"قرآن خطوط اصلی ترقی و تکامل انسانی را روشن می‌کند و جامعه اسلامی موظف است با نیروی تفکر و اندیشه و استفاده از تجارب علمی بشری زمینه تحقق اهداف بلند قرآنی را فراهم آورد. ... بنابراین قرآن در پی پاسخ‌گویی به تمام مشکلات ریز و درشت زندگی بشر نبوده و نیست، بلکه بیانگر خطوط اصلی و کلی سعادت و تکامل انسان است و آن را به مسلمانان نشان داده و مردم را بدان فرا می‌خواند. ... نمونه خطوط کلی [قرآن کریم می‌فرماید: وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. [سوره الاعراف، آیه ۹۶]

این آیه، یکی از خطوط کلی اعتقادی و در عین حال راه درمان مشکلات اقتصادی و راه رفع مضیقه‌های معیشتی را بیان می‌کند. ترجمه آیه شریفه این است: «اگر اهل آبادی‌های روی زمین ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند هر آینه ما برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم؛ ولی آنها تقوا پیشه نکردند، بلکه کفر ورزیدند و نسبت به نعمت‌های خداوند ناسپاسی کردند و در نتیجه دچار مشکلات و انواع بلاها شدند.» بنابراین قرآن کریم با صراحت تمام، توسعه اقتصادی و پیدا شدن گشایش در زندگی مؤمنین و رفع تنگناهای اقتصادی و نزول نعمت و به طور کلی نزول برکات آسمان و زمین را در گرو ایمان و تقوا می‌داند. ... بنابراین می‌توان از قواعد و کلیاتی که در قرآن آمده، نظام‌هایی را در زمینه مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن استنباط کرد و نیز در موارد خاصی که موضوعات اجتماعی معینی مطرح شده، از آن بهره‌گرفت و یکی از این علوم را از منظر قرآنی سامان داد یا به تهذیب و تکمیل آن همت گماشت. ... همان

گونه که مباحث فقهی قرآن نیز، چنین نظامی ندارد؛ یعنی در قرآن بخش مشخصی، ویژه مسائل فقهی یا فلسفه تاریخ و یا سلسله مباحث زنجیره‌ای و مستقل به نام سنت‌های اجتماعی نداریم؛ ولی حلقه‌های این سلسله مباحث در جای جای قرآن به مناسبت‌های مختلف مشاهده می‌شود بی آنکه به صورت بخشی مستقل آمده باشد و بتوان یکی از عنوان‌های یاد شده را بر آن اطلاق کرد. (قرآن در آئینه نهج‌البلاغه، ص ۲۰) ... و آنچه که ما بر آن تکیه داریم این است که قوانین ثابت از طرف خدا باشد و برای قوانین متغیر چارچوبهای کلی تعیین شود و الاً ممکن نیست که همه قوانین ثابت و متغیر یکجا و یکپارچه به وسیله قانونگذار وضع و به انسانها ابلاغ شود. قوانین متغیر لازم برای همه زمانها و مکانها میل به بی‌نهایت دارد و از حد و حصر خارج است و ظرفیت ذهنی و فکری انسان گنجایش همه قوانین متغیری را که از آغاز تا پایان عالم مورد حاجت است ندارد؛ بناچار هر بخش از این قوانین باید در زمان خاصی وضع شود. " (نظریه سیاسی اسلام ج ۱ ص ۲۵۰)

۲. جامعیت قرآن در هدایت به سعادت دنیایی و آخرتی

مبنای دوم ایشان جامعیت قرآن در هدایت به سعادت دنیایی و آخرتی می باشد و معتقد است سه نظریه در مورد جامعیت قرآن کریم وجود دارد که عبارتند از:

۱. جامعیت حداکثری: قرآن بیانگر همه حقایق هستی است؛
۲. جامعیت حداقلی: قرآن بیانگر همه امور مربوط به هدایت آخرتی بشر (ارزش‌ها و هنجارها) است؛
۳. جامعیت در هدایت به سعادت دنیایی و آخرتی: قرآن همه امور مربوط به هدایت انسان به سعادت دنیایی و آخرتی را بیان می کند.

وی دو نظریه اول و دوم را با استدلال رد نموده و نظریه سوم که جامعیت قرآن کریم در هدایت به سعادت دنیایی و آخرتی است اینگونه بیان می کند:

" اکنون پس از اثبات نادرستی دو دیدگاه جامعیت حداکثری و حداقلی، به شرح و توضیح دیدگاه مورد قبول خود می‌پردازیم. ظاهر برخی آیات، قرآن کریم را بیانگر همه چیز شمرده است؛ مانند: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» [سوره نحل، آیه ۸۹]؛ و (یاد آور) روزی که در هر امتی گواهی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را گواه بر اینان بیاریم؛ و ما این کتاب را که بیانی رسا برای هر چیزی و راهنما و بخشایش و مژده برای مسلمانان است، بر تو فرو فرستادیم؛ ولی با توجه به فراین مختلف، مفاد ظاهری این آیه مقصود خداوند نیست. یکی از آن قراین، مقام آیه است و بر اساس آن، قرآن بیانگر هر چیزی است که در هدایت مردم نقش دارد. قرینه دیگر، آیات بیانگر اهداف قرآن است که به روشنی به شأن هدایتی قرآن تصریح می کند. روایات معصومان (علیهم السلام) نیز، از دیگر قراینی است که با توجه به آن، مقصود خداوند

از «کل شیء» در این آیه مطلق نخواهد بود؛ بلکه حتی همه تفصیل احکام و جزئیات معارف دینی نیز در قرآن نیامده است. بنابراین قرآن، کتاب هدایت بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت و حاوی مطالب متنوعی است که برای هدایت همه جانبه انسان لازم بوده و به هر موضوع تا بدان پایه پرداخته که مقتضای حکمت و مورد نیاز واقعی انسان است." (قرآن‌شناسی ج ۲ ص ۳۰۲)

۳. جنبه تبعی و مقدمی مسائل علمی، در قرآن

مبنای سوم آیت الله مصباح، مسائل علمی، از اهداف اصلی قرآن نیست؛ بلکه جنبه تبعی و مقدمی دارد. چون قرآن کتاب هدایت بشر است و موضوعات علمی و طبیعی که در قرآن آمده است به اقتضای حکمت و نیاز انسان در مسیر سعادت دنیوی و اخروی آن می باشد:

"نیاز انسان و رسالت قرآن: نیازهای انسان به دو بخش کلی تقسیم می‌شود:

۱. آنچه برای کسب سعادت، کمالیابی، هدایت و تربیت اوست؛
۲. اموری که صرفاً به زندگی مادی انسان مرتبط است و در جهت دستیابی به رفاه و آرمان‌های مادی او قرار دارد.

هدف کلی قرآن کریم، هدایت همه‌جانبه آدمی در زمینه‌های مختلف و تأمین سعادت او در دنیا و آخرت است. ... قرآن کریم به همه نیازهایی که در جهت سعادت دنیایی و آخرتی بشر قرار دارد، گاهی به تفصیل و گاهی به اجمال پاسخ داده است؛ یعنی بیان این مطالب، رسالت قرآن و مقتضای حکمت بالغه الهی است. ... قرآن کتاب جامعه‌شناسی و رشته‌های علمی مختلف نیست، کتاب هدایت بشر است و حاوی مطالب متنوعی است که به هدایت او مربوط می‌شود و به هر موضوع تا بدان اندازه پرداخته که مقتضای حکمت و نیاز واقعی انسان — در مسیر سعادت جاودانه او — بوده است. در هر حال، بیان این گونه مسائل علمی، از اهداف اصلی قرآن نیست؛ بلکه جنبه تبعی و مقدمی دارد. هدف اصیل قرآن، نشان دادن سعادت آخرتی و راه‌های رسیدن به آن است که البته با زندگی فردی و اجتماعی انسان در این دنیا پیوند خورده است." (قرآن‌شناسی ج ۲، ص ۳۰۳ الی ۳۰۶)

جمع بندی نظریه آیت الله مصباح در قلمرو مرجعیت علمی قرآن کریم

قرآن، راهنمای خطوط کلی است. چون قرآن، کتاب هدایت بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت و حاوی مطالب متنوعی است که برای هدایت همه جانبه انسان لازم بوده و به هر موضوع تا بدان پایه پرداخته که مقتضای حکمت و مورد نیاز واقعی انسان است. و مسائل علمی، از اهداف اصلی قرآن نیست؛ بلکه جنبه تبعی و مقدمی دارد. (علوم) در قالب یک مجموعه مشخص و نظام مدون (در قرآن) قرار ندارد؛ همان گونه که مباحث فقهی قرآن نیز، چنین نظامی ندارد. ... ولی حلقه‌های این سلسله مباحث در جای جای قرآن به مناسبت‌های مختلف مشاهده می‌شود بی آنکه به صورت بخشی مستقل آمده باشد و بتوان یکی از عنوان‌های یاد شده را بر آن اطلاق

کرد. بنابراین می‌توان از قواعد و کلیاتی که در قرآن آمده، نظام‌هایی را در زمینه مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن استنباط کرد و نیز در موارد خاصی که موضوعات اجتماعی معینی مطرح شده، از آن بهره گرفت و یکی از این علوم را از منظر قرآنی سامان داد یا به تهذیب و تکمیل آن همت گماشت. به عبارت دیگر، مباحث سیاسی، تاریخی، حقوقی، اقتصادی و غیر آن، در قرآن به سبک کتاب‌های علمی تدوین نشده؛ بلکه در این موارد اصولی کلی و احیانا مسائلی خاص و جزئی ارائه می‌شود که نیاز به استنباط دارد و این استنباط - همانند مباحث فقهی - گاهی قطعی و گاهی ظنی خواهد بود، و در موارد ظنی ممکن است آرای مختلفی در باره آن ابراز شود...

چالشهای مرجعیت علمی قرآن کریم

۱. تفسیر به رأی یا تطبیق قرآن بر علوم

علامه مصباح در مراسم بزرگ داشت تفسیر المیزان علامه طباطبایی در باره انگیزه ایشان در نوشتن تفسیر المیزان سخنرانی نموده است و یکی از چالشهای بسیار مهم مرجعیت علمی قرآن را از نگاه علامه طباطبایی بیان نموده است که آن تفسیر به رأی می‌باشد. علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر خود به آن اشاره کرده است که پیشینه این چالش به زمان صدر اسلام بر می‌گردد و تا کنون نیز ادامه دارد و از این زمان به بعد هم ادامه خواهد داشت. ایشان دلیل تفسیر به رأی را، اختلاط فرهنگ‌ها و ایجاد مسائل جدیدی برای مسلمانان مطرح شود، و چون قرآن کریم مهمترین منبع و اصلی‌ترین خزانه پاسخ‌گویی به مشکلات مسلمانان به شمار می‌رفت، هر گروهی تلاش کرد نیازهای خود را از این کتاب مقدس تأمین کند. اما هر کدام از ایشان در استفاده از این کتاب مقدس بیشتر بر مسائلی تمرکز پیدا کردند که برای خودشان اهمیت داشت و در آن رشته تخصص داشتند. و متفکران حل آنها را آیات قرآن می‌خواستند. اما غالبا گرایش‌های خاص آنها بر استفاده بی‌طرفانه از قرآن کریم غالب می‌شد "اما انگیزه مرحوم آیت‌الله طباطبایی برای نوشتن این تفسیر چه بود و اصلا این اندیشه از کجا شروع شد و چه عاملی باعث شد که ایشان این کار را عهده‌دار شوند؟ ... ایشان به تاریخچه تفسیر از صدر اسلام تا عصر حاضر اشاره‌ای می‌کنند تا نشان دهند که چه گرایش‌هایی در دانش تفسیر پیدا شده، تحقیقات تفسیری چه تحولاتی پیدا کرده، چه مذاهب تفسیری شکل گرفته، و ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف هر کدام از آنها چیست. ایشان به این نکته اشاره می‌کنند که عوامل مختلفی - که عمده آن اختلاط فرهنگ‌ها بود - باعث شد مسائل جدیدی برای مسلمانان مطرح شود، و چون قرآن کریم مهمترین منبع و اصلی‌ترین خزانه پاسخ‌گویی به مشکلات مسلمانان به شمار می‌رفت، هر گروهی تلاش کرد نیازهای خود را از این کتاب مقدس تأمین کند. اما هر کدام از ایشان در استفاده از این کتاب مقدس بیشتر بر مسائلی تمرکز پیدا کردند که برای خودشان اهمیت داشت و در آن رشته تخصص داشتند. ... و متفکران حل آنها را آیات قرآن می‌خواستند. اما غالبا گرایش‌های خاص آنها بر استفاده

بی طرفانه از قرآن کریم غالب می‌شد. سرانجام نوبت عصر حاضر رسید. در دو قرن اخیر، پیشرفت علوم مادی، تکنولوژی، و علوم انسانی که در مغرب زمین مطرح شده و مذاهب مختلفی را بوجود آورده بود، طبعاً برای مسلمان‌ها سؤال‌هایی کلیدی را مطرح می‌کرد و گروه‌های خاصی متأثر از این تحولات هم با توجه به گرایش خاصی که داشتند سعی می‌کردند از قرآن برای تأیید همان گرایش‌های خودشان استفاده کنند.

علامه طباطبایی وجه مشترکی را به عنوان یک نقطه ضعف تقریباً مشترک بین همه اینها مورد اشاره قرار می‌دهد و آن این است که نوعی تفسیر به رأی در همه این مذاهب وجود دارد؛ به این معنا که کسانی پیش از این که نظر قطعی قرآن را از حاق قرآن استفاده کنند، ابتدا جوابی را می‌پسندیدند و به آن گرایش پیدا می‌کردند و بعد سعی می‌کردند آیات را با آن وفق دهند و بر طبق آن، تفسیر یا نظریه‌ای را تأیید کنند. ... بنده به طور شفاهی از ایشان شنیدم که همین انحرافات که در یک قرن اخیر در بین مسلمانان در زمینه تفسیر پیدا شده بود، مهم‌ترین عاملی بود که ایشان برای پرداختن بحث‌های تفسیری احساس وظیفه کردند. شاید بهترین نمونه‌اش در مصر بود. چون مصر ارتباط نزدیک‌تری با کشورهای اروپایی داشت، و فرانسه و بعد سایر کشورهای اروپایی در آنجا مسلط شدند و همین امر موجب شد مراودات فرهنگی مصری‌ها با اروپا زیاد گردد؛ بیشتر دانشجویان خود را برای تحصیل به پاریس می‌فرستادند و اساتید فرانسوی به آنجا سفر می‌کردند. این امر زمینه گرایش به علوم طبیعی روز و علوم انسانی با دیدگاه‌های غربی را در آنجا رواج داد. حتی در بین علمای الأزهر اساتیدی که باید مدافع اسلام و قرآن باشند تمایلاتی به همین تفسیر به رأی و تطبیق آیات قرآن بر دستاوردهای علوم غربی پیدا کردند. حتی در تفسیر المنار که مثلاً از طرف استادی بزرگ در الأزهر القا می‌شد گرایش‌هایی کم یا بیش در این جهت پیدا می‌شد. ... علامه طباطبایی احساس خطر می‌کردند که این روش ادامه پیدا کند و ما ابتدا دستاوردهای علوم غربی را بپذیریم و بعد تلاش کنیم آیات قرآن را بر آنها تطبیق کنیم یا نظریات علوم انسانی از قبیل مسائل حقوقی، سیاسی و ... را از آنجا اخذ کنیم و بعد تلاش کنیم که آیه‌ای مطابق آن پیدا کنیم و بگوییم قرآن هم همین را می‌گوید - تطبیق‌هایی که بسیار اتفاق افتاده است. (سخنرانی‌های سال ۹۳، روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن)

۲. استناد به تشابهات در مقابله با قرآن

قرآن از یک سو دارای محک‌ها و تشابهات است و از سوی دیگر دارای ظاهر و باطن است که دسترسی به عمق معارف آن جز برای پیامبر و ائمه معصومین و آشنایان به علوم الهی میسر نیست و تبیین باطن آن جز از عهده دانش‌آموختگان مکتب اهل بیت بر نمی‌آید.

بنابراین طبق حکم عقل و روش عقلا مبنی بر لزوم رجوع عالم به جاهل، برای فهم قرآن و معارف دین راهی جز رجوع به آورنده این کتاب الهی و ائمه معصومین (علیهم السلام) و دانش‌آموختگان مکتب آنها نیست. لکن چنین نیست که همه انسان‌ها از روش عقلایی تبعیت کنند و یا خود را پای‌بند عقل و اصول منطقی فهم و تفهیم و تفهیم

بدانند. کسانی وجود دارند که تنها در پی گمراه کردن مردمند و هدفشان جز ایجاد شبهه و فتنه در جامعه نیست. قرآن نیز این معنا را پیش‌بینی کرده است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ [سوره آل عمران آیه ۷]. این آیه، قرآن کریم را به دو بخش محکمات و متشابهاات تقسیم و از محکمات به «ام الكتاب» یاد کرده است. بخشی از قرآن، آیات محکمات که نسبت به بخش دوم، یعنی متشابهاات، جنبه مادر و ریشه و اصل دارند.

محکمات قرآن عبارت از آیاتی است که معانی آنها روشن است و معارف آنها قابل تردید نیست. این آیات، اصول و امهات معارف قرآن را تشکیل می‌دهند. معیار و ملاک درستی و نادرستی «معارف دینی» محکمات و امهات قرآن است. در مقابل، آیاتی هستند که بدون کمک گرفتن از محکمات قابل فهم نیستند و چنان نیست که همگان به عمق معنای آنها پی ببرند. از این بخش از آیات قرآن به متشابهاات تعبیر می‌شود.

قرآن مردم را از تبعیت متشابهاات بدون توجه به محکمات و تفسیر و تبیین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) منع کرده است. قرآن کریم تبعیت از متشابهاات را نشانه انحراف دل می‌داند و می‌فرماید کسانی که متشابهاات قرآن را ملاک فکر و فهم و اعتقادات خود قرار می‌دهند در پی فتنه و تأویل و تحریف قرآن هستند. به بیان قرآن، تأویل و تفسیر آیات متشابه را جز خدا و راسخین در علم و ائمه معصومین (علیهم السلام) نمی‌دانند. راسخین در علم کسانی هستند که با دل و جان بندگی خدا را پذیرفته‌اند و می‌گویند ما به قرآن ایمان آورده‌ایم؛ چه محکمات و چه متشابهااتش، همه از سوی پروردگار است. (قرآن در آئینه نهج البلاغه، ص ۹۰)

۳. ممزوج کردن حق و باطل

طبیعی است کسانی که در جامعه اسلامی می‌خواهند با دین و قرآن و معارف و ارزش‌های دینی مقابله کنند برای رسیدن به اهداف خود هرگز راه مقابله مستقیم را انتخاب نمی‌کنند؛ زیرا به خوبی می‌دانند در آن صورت با مخالفت عمومی مردم مسلمان روبه‌رو خواهند شد و در همان نخستین گام شکست خواهند خورد. آنها با استفاده از نکات روان‌شناختی راه کارهای مناسب را در راستای اهداف شیطانی خود برمی‌گزینند.

یکی از راه کارهای آنها ممزوج کردن حق و باطل است. آنها حق و باطل را در هم می‌آمیزند و آمیخته از سخنان حق و باطل را با بیانی زیبا تبلیغ می‌کنند تا مخاطبان آنها که احیاناً آگاهی و کارشناسی لازم را در تشخیص حق از باطل ندارند، مجموع سخن آنها را قبول کنند، تا در نتیجه آن مطلب باطلی که با لعاب حق تزئین شده و در زیر نقاب بیان ادبی زیبا پنهان است، ناخودآگاه به فکر و ذهن شنونده القا شود.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: فَلَوْ أَنْ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيَمْرَ جَانِ فَهَذَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ [نهج البلاغه، خطبه ۵۰] اگر سخن باطل از اختلاط با حق جدا شود، کسانی که به دنبال حق بودند حق را می شناختند و باطل بر آنها مخفی نمی شد و نیز اگر حق از امتزاج با باطل جدا می شد زبان معاندین از آن، قطع می شد، ولی آنها حق و باطل را درهم می آمیزند و امر را مشتبه می کنند. در این فضا است که شیطان ولایت و رهبری خودش را بر منحرفان و دوستانش تحکیم می بخشد و به وسیله آنها انسان ها را گمراه می کند و انسان هایی که با هدایت الهی به حق رهنمون می شوند از تسلط شیطان و عوامل او نجات می یابند.

طبیعی است منحرفان و کسانی که به تعبیر قرآن قلب و روح آنها دچار کژری و بیماری است و در مقابل خدا حاضر به تسلیم نیستند، آیات متشابه و آن دسته از روایاتی را که از نظر سند مغشوش یا از نظر دلالت متشابه است، سرلوحه کار و تبلیغ خویش علیه اسلام قرار می دهند و از شنیدن محکمت قرآن و سخن حق و معارف الهی که از زبان اهل بیت و ائمه معصومین (علیهم السلام) با اسناد معتبر رسیده است، گریزانند.

اینان که گاه خود را مسلمان می دانند، دانسته یا ندانسته، با معاندین اسلام هم صدا می شوند؛ زیرا آنها نیز در پی آنند که نقطه ضعف هایی به دروغ به اسلام نسبت دهند و با بزرگ کردن آنها از رغبت انسان های حق طلبی که تا کنون مسلمان نشده اند، بکاهند. (قرآن در آینه نهج البلاغه، ص ۹۶ الی ۹۸)

۴. قرائت های مختلف

شبهه آفرینان چنین وانمود می کنند که قرآن قابل فهم نیست و در نتیجه نباید انتظار داشت که قرآن ما را در زندگی هدایت و راهنمایی کند، و این شبهه در طول تاریخ به اشکال مختلفی وجود داشته است، امروزه به شکل تکامل یافته اش به صورت های جدیدی مطرح می شود؛ گاه امروزه مخالفان قرآن و فرهنگ دینی تخیلات خود را به شکل این تئوری که «زبان دین زبان مخصوصی است» بیان می کنند، به نظر می رسد تفکر مذکور که گاه با نام «صراط های مستقیم» و گاه با تعبیر «برداشت ها، قرائت ها یا تفسیرهای مختلف از دین» و گاه در قالب تئوری های «زبان دین» و یا «دین اقلی و اکثری» بیان می شود هدفی جز مقابله با اعتقادات دینی و تفکر توحیدی نداشته باشد. علامه در مقابل این شبهه آفرینان می فرماید:

عظمت و ویژگی های بزرگ ترین نعمت الهی بر بندگان، یعنی قرآن کریم، که خدای متعال، آن را به وسیله شریف ترین فرشتگان، حضرت جبرئیل امین، بر عزیزترین بندگان خود، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل فرمود تا در اختیار انسان قرار گیرد و انسان با آشنا شدن و به کار بستن دستورات و رهنمودهای این کتاب آسمانی در زندگی فردی و اجتماعی، سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین کند.

تفسیر و تبیین قرآن به معنای تبیین احکام و تفصیل جزئیات مسائل و وظایف دینی، تنها در صلاحیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین(علیهم السلام) است. ... و تفسیر قرآن در خارج از حوزه احکام و وظایف دینی و تبیین معارف آن برای دیگران نیز تنها در صلاحیت متخصصان و عالمان دین و آشنایان به علوم قرآن و اهل بیت است. تنها، دانشمندانی که عمر خویش را در فهم معارف دین و علوم اهل بیت مصروف کرده‌اند، قادرند متشابهات و محکّمات قرآن را از یکدیگر باز شناسند و به کمک محکّمات و روایات اهل بیت(علیهم السلام) متشابهات قرآن را نیز تفسیر و معارف قرآن را برای مردم بیان کنند تا مردم بتوانند آن را مبنای حرکت فکری و الگوی عملی و تکامل فردی و اجتماعی خود قرار دهند و این دعوت خداوند را که: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ**، لیک گویند و زمینه رستگاری خود را فراهم سازند.

در مقابل کسانی از دیرباز با الهامات و وسوس شیطانی در صدد برآمده‌اند تا مردم را از قرآن جدا کنند. اینان برای رسیدن به اهداف شیطانی خود در تلاشند تا با شبهه‌آفرینی چنین وانمود کنند که قرآن قابل فهم نیست و در نتیجه نباید انتظار داشت که قرآن ما را در زندگی هدایت و راهنمایی کند، و این شبهه شیطانی که در طول تاریخ به اشکال مختلفی وجود داشته است، امروزه به شکل تکامل یافته‌اش به اوج خود رسیده و به صورت‌های جدیدی مطرح می‌شود؛ تا بدان‌جا که گاه امروزه مخالفان قرآن و فرهنگ دینی تخیلات خود را به شکل این تئوری که «زبان دین زبان مخصوصی است» بیان می‌کنند، تا کسانی را که از علوم و معارف دینی آگاهی کافی ندارند فریب دهند. هنگامی که از اینان سؤال می‌شود منظورشان از این که «زبان دین زبان مخصوصی است» چیست، آنان در پاسخ، «خاص بودن زبان دین» را چنین بیان می‌کنند که آموزه‌های دینی و قرآن، الفاظ و قالب‌هایی است که محتوای آنها را برداشت‌ها و ذهنیت‌های خود انسان‌ها تشکیل می‌دهد. البته این افراد معمولاً با انتخاب عبارت‌های ادبی و خواندن اشعار احساسی، نظریه خود را به گونه‌ای بیان می‌کنند که مردم به آسانی به هدف و مقصود آنها پی نبرند؛ زیرا در آن صورت به بی‌اساس بودن سخن آنها پی خواهند برد.

به نظر می‌رسد تفکر مذکور که گاه با نام «صراط‌های مستقیم» و گاه با تعبیر «برداشت‌ها، قرائت‌ها یا تفسیرهای مختلف از دین» و گاه در قالب تئوری‌های «زبان دین» و یا «دین اقلی و اکثری» بیان می‌شود هدفی جز مقابله با اعتقادات دینی و تفکر توحیدی نداشته باشد. بر آگاهان پوشیده نیست که متدینان و به خصوص اندیشمندان تیزهوش مسلمان، زیرک‌تر از آنند که به دور بودن سخنان آنان از عقل و منطق پی نبرند یا از اهداف پنهان القاکنندگان این شبهات بی‌اساس غافل بمانند. (قرآن در آینه نهج‌البلاغه، ص ۹۸ الی ۱۰۰)

راهکارهای مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه آیت الله مصباح در علوم انسانی اسلامی

علامه مصباح یزدی اسلامی کردن علوم انسانی را بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین نیاز نظام اسلامی می‌داند و با اعتقاد به این که برای اسلامی شدن دانشگاه‌ها باید در سه ساحت کار شود،

۱. تبیین فلسفه های علوم بر مبنای تعریف اسلام از انسان.

۲. تولید علوم انسانی مبتنی بر جهان بینی اسلامی.

۳. تبیین و شناسایی فرمول های اجرایی برای اعمال این علوم در جامعه

معظم له می فرماید:

"اولین مرحله تغییر معارف بنیادین علوم غربی و به عبارت دیگر تبیین فلسفه های علوم بر مبنای تعریف اسلام از انسان و با توجه به نظام اسلامی است. در واقع تبیین شود که این علوم برای کدام موجود هستند؟ موجودی با حدود ۷۰ سال عمر یا موجودی ابدی؟

دومین ساحتی که باید برای اسلامی کردن علوم انسانی در آن کار شود، علمی مانند اقتصاد، مدیریت، روان شناسی، جامعه شناسی، سیاست و نظایر اینها، علمی هستند که به ابتکار دانشمندان و با توجه به نیازهای جامعه شان و مبتنی بر جهان بینی خودشان، به وجود آمده است. طبیعی است که وقتی نظامی اسلامی مبتنی بر اسلام به وجود آمد، باید پایه های این علوم بر اساس اسلام شناخته شود.

سومین ساحت، تبیین و شناسایی فرمول های اجرایی برای اعمال این علوم در جامعه می باشد و این بخش، در واقع زمانی باید انجام شود که دو بخش قبل از آن، به خوبی و با دقت، به نتیجه رسیده باشد." (سخنرانی سال ۹۴ اسلامی سازی علوم انسانی، بزرگ ترین و عمیق ترین نیاز نظام اسلامی است.)

نتیجه گیری:

در نهایت آیت الله مصباح معتقد است: قرآن، کتاب آسمانی پیامبر اسلام برای هدایت بشر، بوده و معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص)، و متن اصلی دین اسلام است که الفاظ آن عینا بر پیامبر اسلامی وحی شده، و بر خلاف دیگر کتب آسمانی، بدون هیچ تحریف و تغییری باقی مانده است از نظر ایشان دین همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در پوشش خود قرار می دهد. و قرآن؛ منبع قوانین ثابت و راهنمای خطوط کلی است؛ و علوم انسانی چنانچه در مبانی، اهداف و منابع، با اسلام موافق باشند، اسلامی خواهند بود. منظور از اسلامی سازی علوم این است که در مرحله اول، مبانی علوم، اثبات شده و علوم بر اساس مبانی صحیح تبیین شوند تا پس از آن، ارتباط مسائل علوم با مبانی آن-ها روشن شود. مبانی صحیح، اصولی هستند که با قرآن موافقت، یعنی عقل و نقل در اینجا با هم توافق کامل دارند. چون قرآن، کتاب هدایت بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت و حاوی مطالب متنوعی است که برای هدایت همه جانبه انسان لازم بوده و به هر موضوع تا بدان پایه پرداخته که مقتضای حکمت و مورد نیاز واقعی انسان است. و مسائل علمی، از اهداف اصلی قرآن نیست؛ بلکه جنبه تبعی و مقدمی دارد. علوم در قالب یک مجموعه مشخص و نظام مدون در قرآن قرار ندارد؛ همان گونه که مباحث فقهی قرآن

نیز، چنین نظامی ندارد. ... ولی حلقه‌های این سلسله مباحث در جای جای قرآن به مناسبت‌های مختلف مشاهده می‌شود بی آنکه به صورت بخشی مستقل آمده باشد و بتوان یکی از عنوان‌های یاد شده را بر آن اطلاق کرد. بنابراین می‌توان از قواعد و کلیاتی که در قرآن آمده، نظام‌هایی را در زمینه مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن استنباط کرد و نیز در موارد خاصی که موضوعات اجتماعی معینی مطرح شده، از آن بهره گرفت و یکی از این علوم را از منظر قرآنی سامان داد یا به تهذیب و تکمیل آن همت گماشت. به عبارت دیگر، مباحث سیاسی، تاریخی، حقوقی، اقتصادی و غیر آن، در قرآن به سبک کتاب‌های علمی تدوین نشده؛ بلکه در این موارد اصولی کلی و احیانا مسائلی خاص و جزئی ارائه می‌شود که نیاز به استنباط دارد. و از نظر ایشان معارف قرآن باید بر محور «الله» قرار گیرد که کاملاً با روح تعالیم قرآن، سازگار است بدین ترتیب، سیستم منسجمی از معارف به دست می‌آید که هم محور اصلی آنها اصالت حقیقی دارد و هم حلقات آن دارای پیوند و ترتیب روشنی می‌باشد. بر این اساس نظام معارف قرآنی به ترتیب زیر ایجاد می‌شود: ۱. خداشناسی، ۲. جهان‌شناسی، ۳. انسان‌شناسی، ۴. راه‌شناسی، ۵. راهنماشناسی، ۶. قرآن‌شناسی، ۷. اخلاق یا انسان‌سازی قرآن، ۸. برنامه‌های عبادی، ۹. احکام فردی قرآن، ۱۰. احکام اجتماعی قرآن، که شامل مباحث اجتماعی و حقوقی و سیاسی و اقتصادی می‌شود و به بخشهای فرعی زیر منقسم می‌گردد: الف. احکام مدنی ب. احکام اقتصادی ج. احکام قضائی د. احکام جزائی ه. احکام سیاسی و. احکام بین‌المللی. بدین ترتیب معارف قرآن از نقطه آغاز هستی شروع و به ترتیب، مراحل خلق و تدبیر الهی مورد بحث، واقع می‌شود و به بیان ویژگی‌های جامعه ایده آل انسانی ختم می‌گردد و در همه مراحل ارتباط با محور اصلی «الله» کاملاً محفوظ است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. مصباح یزدی، علم دینی، سال ۱۳۹۱.
۴. مصباح یزدی، کاوش‌ها و چالش‌ها، ۱۳۸۲.
۵. مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ۱۳۸۶.
۶. ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۲۰.
۷. فرهنگ فارسی معین
۸. جمعی از نویسندگان، مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، ۱۳۹۷.
۹. اولین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، اسلامی، سال ۹۱، جلسه اول: جستاری در ماهیت
۱۰. مصباح یزدی، درسهای معارف قرآن کریم،
۱۱. مصباح یزدی، قرآن‌شناسی

۱۲. مصباح یزدی، جنگ و جهاد در قرآن

۱۳. مصباح یزدی، سخنرانی های سال ۹۳، روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن